



An analytical-descriptive study of the position of the prophet and the reasons for its necessity in Ibn Sina's works

Mehrdad Amiri *

* Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Lorestan, Khorramabad, Iran, Email: Amiri.m@lu.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received
September 27, 2022
Accepted
December 31, 2022

Keywords:
*Necessity of
Prophethood, Ibn Sina,
.revelation, community*

ABSTRACT

Irony means humor, sarcasm and showing conflicting aspects of a text or work, which often causes laughter. Irony is also used as a visual technique in the narrative or form of a visual work. In this article, irony in three paintings of the Shiraz school of painting and in particular the Al-Inju period is examined because it is believed that the social conditions of the Mongol rule caused Iranian artists to use illustrations and books. Arai have expressed some concepts ironically and ironically. Therefore, the purpose of the research is to introduce the components and applications of irony, and the other is to analyze the quality of irony in the content and form of three illustrations of the illustrated Shahnamehs of the Al-Injo period, including "The imprisonment of Zahak by Fereydon", "Death of Chahar Hamdel Ki Khosro" and "Accusation". Soudabeh to Siavash. The research material is derived from library data and is based on descriptive-analytical method. The findings of the research show that paintings are more capable of ironic analysis in which the main subject is faced with deep and absolute conditions such as death or a dangerous situation that leads to death. In all the examined pictures, there was an element of taste and structural irony and situational irony were used in them.



دانشگاه لرستان

شاپای الکترونیکی: ۸۹۴۴-۲۹۸۰

پژوهش های نوین در مطالعات علوم انسانی اسلامی

<http://www.api.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

بررسی تحلیلی - توصیفی جایگاه نبی و دلایل ضرورت آن در آثار ابن سینا

مهرداد امیری^۱

۱. استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، لرستان، خرم آباد، ایران. ایمیل: Amiri.m@lu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

دریافت مقاله:

۱۴۰۱/۰۶/۲۰

پذیرش نهایی:

۱۴۰۱/۱۰/۱۰

واژگان کلیدی:

ضرورت نبوت، ابن سینا، وحی،

اجتماع

مفهوم نبوت در نگاه نخست یک مسئله ی کلامی و دینی صرف به نظر می رسد، و شاید از این جهت باشد که در فلسفه کمتر به عنوان یک مسئله ی مستقل عقلی بدان پرداخته شده است. این درحالی است که با نگاهی دقیق در فلسفه ی ابن سینا با توجه به تحلیلی که وی از هستی، انسان، جامعه و چیستی وحی دارد، امری کاملاً عقلانی و مبتنی بر ضرورت عقلایی است. ایشان با توصیفی که از نبوت دارد مدعی است نبی انسانی است کامل و از هر جهت دارای کمالات ممکن که با اتصال به عقل فعال به کسب حقایق اصیل نائل می شود. وی از سه جهت وجود نبی را امری ضروری بر می شمارد؛ نخست از جهت اجتماعی به عنوان عاملی برای هدایت و کمال اجتماع، دوم به عنوان عنصری ضروری برای تحقق نظام احسن با توجه به عنایت الهی و سوم از این جهت که از نظر معرفت شناسی دریافت حقیقت اصیل بالضروره نیازمند ادراک معارف الهی است. این جستار بر آن است که با نگاهی توصیفی - تحلیلی به برجستگی بحث نبوت، بویژه ضرورت آن در آثار ابن سینا پرداخته و از خلال آثار ایشان به صورتبندی سه استدلال در این باب بپردازد.

۱- مقدمه

در خوانش تفکر ابن سینا بسیاری ایشان را صرفاً به عنوان فیلسوفی مشایی و یا حداکثر به عنوان فیلسوفی بنیادگرا که به طور منظم و سازمان یافته سعی در ارائه ی شیوه ی نوینی از تفکر مبتنی بر مبانی فلسفی ارسطو (هرچند با رویکردی متفاوت) داشته است، مورد نظر قرار داده اند. (فشاهی، ۱۳۸۰: ۳۳) و کمتر به نگرش وی در زمینه ی اعتقادی و کلامی توجه داشته اند، این در حالی است که ایشان در بسیاری از آثار حتی صرفاً فلسفی خویش همچون اشارات و تنبیهات، شفاء و المحاکات در نمط ها و فصول جداگانه ایی به نحو خاص سعی در بیان مفاهیم دینی و اعتقادی البته با وجه نظر عقلی، فلسفی و حتی عرفانی دارد. نبوت از جمله مباحث اعتقادی - کلامی است که نگرش فلسفی ابن سینا را بسیار مجذوب خود ساخته است. این مبحث را به طور کلی می توان از دو جنبه ی محتوای نبوت و ضرورت ارسال آن مورد بررسی قرار داد؛

از جهت نخست (از نظر محتوایی) نبوت را در دو حوزه ی عامه یعنی چیستی، ضرورت، اوصاف و وظایف نبی به نحو کلی و خاصه که به وجه نظر قرار دادن یک پیامبر خاص مربوط می شود، مورد مطالعه قرار می دهند. (مطهری، ۱۳۷۰: ۵۲۷). هر چند تامل فلسفی در این جنبه عموماً به علت شخصی بودن و عدم برهان آوری نبوت خاصه در حوزه ی عامه صورت پذیرفته است^۱. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱)

از جنبه ی ضرورت ارسال نیز می توان آن را از دو منظر مورد تحلیل و بررسی قرار داد:

نخست از جهت وجوب ارسال رسل بر خدای متعال که پیرامون مباحثی چون حسن و قبح عقلی و قاعده ی لطف طرح شده و از جانب فلاسفه و متکلمانی چون علامه حلی^۲، فیض لاهیجی^۳، ابولحسن شعرانی^۴، ابن میثم بحرانی^۵ ملا احمد نراقی^۶ و متفکران معاصری از جمله آیت الله سبحانی^۷ مورد گفتگو قرار گرفته است و دیگری از جهت نیاز انسان به وجود نبی که ذیل فلسفه ی بعثت انبیا قرار گرفته و از جمله مباحثی است که فلاسفه ی بزرگی چون فارابی و ابن سینا بسیار بدان توجه و اهتمام داشته اند. این جستار در پی آن است که با نگاهی تحلیلی- توصیفی با کنکاش و جستجو در آثار ابن سینا علاوه بر نشان دادن توجه فراوان ایشان به این موضوع، دلایل عقلانی وی را در باب ضرورت وجود نبی دسته بندی و ارائه دهد.

۲- جایگاه نبی

تقسیم هستی به دو حوزه ی واجب و ممکن و ارتباط آنها بر اساس اصل علیت و لوازم آن (صدور عقول، افلاک و نفوس تا منتها شدن به عقل دهم یا فعال) از جمله اصول موضوعه ی فلاسفه مشایی و بویژه ابن سینا به عنوان رئیس این مکتب قلمداد می شود (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۷۸-۸۶). لکن انسان به واسطه ی برخورداری از نفس ناطقه که خود واجد دو نوع ادراک نظری و عملی است و هر کدام از آنها نیز دارای مراتب و درجاتی است^۸، قادر می باشد با ارتباط ویژه ای که از طریق عقل فعال با عالم مجردات می یابد،

^۱. زیرا مقدمات برهان می بایست قضایایی کلی و ذاتی باشند و چون در قضایای شخصی موضوع هم جزئی و هم تغییر پذیر است امکان اقامه ی برهان برای آن وجود ندارد

^۲. حلی، جمال الدین (بی تا). کشف المراد، تعلیقه: جعفر سبحانی، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

^۳. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۷۲). گوهر مراد، تصحیح: زین العابدین قربانی لاهیجی؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

^۴. شعرانی، ابوالحسن (۱۳۹۸). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی تهران: انتشارات کتاب فروشی اسلامی.

^۵. بحرانی، ابن میثم (۱۳۸۶). قواعد المرام فی علم الکلام، به اهتمام: محمود مرعشی، قم: انتشارات کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی

^۶. نراقی، ملا احمد (۱۴۱۷). عوائد الایام، قم: مرکز النشر اتباع لمکتب الاعلام الاسلامی.

^۷. سبحانی، جعفر (۱۴۱۲). الالهیات علی هدی الکتاب والسنة والعقل، تهران: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.

^۸. مراتب عقل انسانی از نگاه شیخ تا رسیدن به عقل قدسی عبارت اند از عقل هیولانی، عقل با فعل، عقل بالملکه، عقل بالمستفاد. (برای تفصیل بیشتر بنگرید به) (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۹۷-۱۰۰)

ادراکات و معارفی را حاصل کند (همان: ۹۷-۱۰۰) که از آنها با عناوینی چون وحی و الهام نام برده می‌شود. از نگاه شیخ الرئيس، وحی واقعیت تحقق یافته ایی است که بواسطه ی دستیابی عقل به حد والای قوه ی حدسی^۹ و قدسیت^{۱۰} برای شخص نبی حاصل می‌شود (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۳۴۱) در رساله ی نفس، ابن سینا نبی را شخصی می‌داند که در حق قوه‌ی عقل عملی در رتبه ایی است که از عالم ملکوت، علم غیب به وی می‌رسد و در حق قوه ی عقل نظری در رتبتی است که معلومات عالم عقل را همه به حس بداند. (ابن سینا، ۱۳۳۱: ۷۵-۷۶) و در الهیات شفاء با ترسیم درجات و مراتب موجودات عالم جایگاه نبی را اینگونه توصیف می‌کند که؛

«و باید دانست که چون وجود از مبدأ نخستین آغاز شود، پیوسته، هر مرتبه پسین از نظر کمال، از مرتبه پیشین، پایین تر است و این تنزل و انحطاط همواره ادامه می‌یابد. پس ملائکه روحانی مجردی که عقول نامیده می‌شوند، در مرتبه اول هستی قرار دارند، سپس مرتبه فرشتگان روحانی دیگری است که اهل علمند و به آنها نفوس می‌گویند. سپس مراتب اجرام و کرات آسمانی است که تا به آخر نسبت به یکدیگر برتری دارند، سپس بعد از آنها نوبت به پیدایش ماده می‌رسد که در مرحله نخست صورت عناصر را می‌پذیرد و به تدریج و اندک اندک، صورت های کامل تر را قبول می‌کند. در نتیجه، نخستین پدیده مادی از نظر مرتبه پست تر و فاضل تر از پدیده‌های بعدی خواهد بود. پس پایین ترین مرتبه هستی همان ماده (هیولا) است، سپس عناصر، سپس مرکبات جماد، سپس جوهرهای نامی و بعد از آنها مرتبه حیوانات قرار دارد و برترین حیوان، انسان است و برترین انسان کسی است که نفس او به صورت عقل بالفعل تکامل یافته، اخلاقی را که سرچشمه فضایل عملی است به دست آورده باشد و برترین فرد این گروه کسی است که استعداد رسیدن به مرتبه نبوت را به دست آورد و او کسی است که قوای نفسانیش دارای ویژگی‌های سه گانه است که قبلاً مطرح شده‌اند، یعنی شنیدن کلام خداوند و دیدن فرشتگان در برابر شخصی که به او وحی می‌شود، با شکل و شیخ حاضر می‌شوند و از طرف خدای تعالی و فرشتگان صدایی در گوش او پدید می‌آید که او آن را بدون آن که سخنی از سوی مردم یا موجودات زنده زمینی باشد می‌شنود، او همان شخصی [که به او] وحی شده است.^{۱۱} (همان: ۴۳۶-۴۳۵)

بنابراین نبوت در فلسفه سینایی، نقطه گره و تلاقی عالم کائنات فیوضات الهی و معارف عقول مجرده است که ناشی از عنایت واجب الوجود می‌باشد و نیز خود ذات وجود نبی نیز زاییده عنایت الهی است

۳- ضرورت وجود نبی

۳-۱- ضرورت اجتماعی وجود نبی

۹. و الحدس، حرکة الی اصابه الحد الاوسط، اذا وضع المطلوب؛ أو اصابه الحد الاکبر، إذا أصيب الاوسط؛ و بالجملة، سرعة انتقال، من معلوم الی مجهول؛ کمن یری تشکل استنارة القمر، عند أحوال قربه و بعده عن الشمس، فيحدس أنه يستنير من الشمس. (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۱۶۹)

۱۰. حدسا، أعنی قبولاً لالهام العقل الفعال فی کل شیء، فترسم فيه الصور التي فی العقل الفعال من کل شیء، اما دفعةً، و اما قریباً من دفعة، ارتساماً لا تقلیدياً، بل بترتیب يشتمل علی الحدود الوسطی. فان التقليديات فی الامور التي انما تعرف بأسبابها، ليست یقینیة عقلیة. و هذا ضرب من النبوة، بل أعلى قوی النبوة. و الاولى أن تسمى هذه القوة قوة قدسیة، و هی أعلى مراتب القوى الانسانیة. (همان: ۳۴۱)

۱۱. يجب ان تعلم أن الوجود اذا ابتداءً من عند الاول لم یزل کل تال منه أدون مرتبه من الاول. و لا یزال ينحط درجات. فاول ذلك درجة الملائكة الروحانية المجردة التي تسمى عقولاً. ثم مراتب الملائكة الروحانية التي تسمى نفوساً و هی الملائكة العملیة. ثم مراتب الاجرام السماویة و بعضها أشرف من بعض الی ان یبلغ آخرها. ثم من بعدها یبتدی وجود المادة القابله للصور الكائنه الفاسده فتلبس اول شیء صورہ العناصر. ثم تندرج یسیراً یسیراً فیکون اول الوجود فیها أخس و أرذل مرتبه من الذي يتلوه فیکون أخس ما فيه المادة، ثم العناصر، ثم المركبات الجمادیة. ثم النامیات و بعدها حیوانات و افضلها الانسان و افضل الناس من استکتمت نفسه عقلاً بالفعل و محصلاً للاخلاق التي تكون فضائل علمیه. و افضل هؤلاء هو المستعد لمرتبه النبوه و هو الذي فی قواه النفسانية خصائص ثلاث ذکرناها: و هو ان یسمع کلام الله و یری ملائكة الله تعالی و قد تحولت علی صورہ یراها. و قد بینا کیفیه هذا و بینا أن هذا الذي یوحی الیه تشبیه له الملائكة و یحدث فی سماعه صوت یسمعه یكون من قبل الله تعالی و الملائكة. فیسمعه من غیر ان یكون ذلك کلاماً من الناس و حیوان الارضی. و هذا هو الموحی الیه.

ابن سینا در فصل دوم «الهیات شفاء» و فصل بیست و نهم «نجات» در ذیل اثبات نبوت و کیفیت دعوت نبی ضرورت وجود نبی را از جهت اجتماعی مورد تحقیق و اثبات قرار می دهد، ایشان بحث خویش را با بیان تفاوت و تمایز میان انسان و حیوان آغاز می کند و با مدنی ضروری بودن انسان نخستین مقدمه ی ضرورت اجتماعی وجود نبی را اینگونه بیان می دارد:

«لا یحسن معیشتة لو انفرد وحده شخصا واحدا یتولّی تدبیر أمره من غیر شریک یعاونه علی ضروریات حاجاته.» (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۴۴۱)

رفع حاجات انسان لاجرم نیازمند مشارکت و همکاری افراد با یکدیگر است، چرا که از یک سو نیازهای بشری متنوع و متعدد اند و از سوی دیگر انسان به تنهای هم از جهت زمانی و هم از جهت توان فاقد چنین ظرفیتی است که قادر باشد تمامی نیازهای خویش را مرتفع سازد. بنابراین با تشکیل اجتماع به عنوان یک مجموعه ی متشکل از اعضای همکاری کننده (طبق تعریف ابن سینا) به رفع نیازهای خویش غایت مشترک افراد در تشکیل جامعه قلمداد می شود. (اسفراینی نیشابوری، ۱۳۸۳: ۵۳۴) حال سوال این است که شیوه ی رفع حاجات انسان در اجتماع از چه طریقی است؟ در اینجا است که ابن سینا از معامله نام می برد:

«و لا تتمّ المشاركة إلاّ بمعاملة» (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۴۴۱)

درواقع از نگاه وی معامله و تعامل با دیگران بهترین وجه رفع حاجات جامعه ی انسانی است؛ یعنی با توجه به توانایی ها و استعداد های هر فرد انسانی در اجتماع آنچه را که بیش از نیاز خویش تولید می کند را به عنوان کالای متعلق به خود در مقابل نیازمندی دیگری به آن و در مقابل آنچه که دیگری تولید نموده و او بدان محتاج است مورد معامله و داد و ستد قرار می دهد و بدین وسیله مشارکت اجتماعی را به کمال می رساند، چراکه هدف شکل گیری جامعه نه کنار هم قرار گرفتن صرف افراد در یک محیط مشترک است، بلکه غایت رفع حاجات است. (اسفراینی، ۱۳۸۳: ۵۳۵) بنابراین همانگونه که شکل گیری مدنیت ضروری است معامله نمودن نیز ضرورت می یابد، اما چنانکه خود ابن سینا گوشزد می کند پیش شرط هر معامله ای وجود قانون و در عین حال عدالت در آن جامعه است چراکه در یک معامله از یک سو می بایست محتوای معاملات یعنی آنچه را که افراد به عنوان کالا قصد معامله ی آن را دارند مشخص و از سوی دیگر صورت و چگونگی انجام گرفتن آن معین باشد تا هم خیر دنیا و هم خیر آخرت نصیب افراد شود، زیرا چه بسا کسانی باشند که برای رفع حاجات خویش حاضر شوند از دیگران سرقت یا حتی از حیل و فریب و حتی زور استفاده کنند بنابراین وجود قوانین مبتنی بر عدل عنصر پیشین برای حصول و وصول معاملات است؛

«و لا بدّ فی المعاملة من سنة و عدل» (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۴۴۲)

سیستم جهان شناسی مشاء یی با تقسیم دوگانه ی آسمان ها (عالم سماوات) و زمین (تحت فلک القمر) یکی از اوصاف اساسی عالم ماده را به عنوان عالم حامل قوه، تیدگی با شر معرفی و جامعه انسانی را به تبع آن شرارت پذیر ترسیم و تصویر می کند. بنابراین سنت گذاری و قانون در جامعه را عاملی برای مقابله با شرور در عالم می داند. (ابن سینا، ۱۳۷۷: ۲۸۲-۲۸۳) در واقع میان سنت گذاری و عدل ارتباطی دوسویه وجود دارد. از یک جهت سنت و قوانین به منظور حصول عدالت در جامعه است و از سوی دیگر آنچه انسان را به سوی سنت گذاری تهیج می کند تمایل به ایجاد عدل است و این مهم حاصل نمی شود جز با قوانین برقرار کننده ی عدل.

۳-۱-۱- شرایط و اوصاف قانون گذار

چنانکه گذشت از نگاه ابن سینا ضرورت وجود قوانین برآمده از ضرورت وجود انسجام در ساختار اجتماعی جامعه انسانی است و هر قانونی لاجرم به قانون گذاری محتاج است حال این قانون گذار چه کسی می تواند باشد؛

لا بدّ من أن یکون هذا إنسانا. (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۴۴۲)

اولین و شاید مهم ترین شرط برای قانون گذار جامعه انسانی، انسان بودن قانون گذار است، چراکه درک شرایط و ضوابط، نیازها و اهداف برای قانون گذاری ضروری است، اما صرف انسانیت برای قانون گذار بودن کفایت نمی کند، زیرا بواسطه ی نیازهای متنوع و

تا حدودی متعارض میان انسانها از یک سو و محدودیت و نقص علمی افراد از سوی دیگر لاجرم به منظور برقراری عدالت می‌بایست این انسان کسی باشد که هم نسبت به غرائز و هوس‌های خود کنترل داشته باشد و هم علم و آگاهی لازم نسبت به جامعه را داشته باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲) اینجاست که ابن سینا از شرط دوم سخن به میان می‌آورد و آن صالح بودن اوست؛ و وجود الإنسان الصالح لأن یسنّ و یعدل. (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۴۴۲)

وصف صالحیت برای قانون‌گذار در معنای عمیق آن در بر دارنده‌ی تمامی فضایل اخلاقی است چراکه انسان صالح انسانی است که با کنارگذاشتن منفعت طلبی خویش و با آگاهی کامل از مصالح و مفاسد جامعه به ایراد قوانین مناسب برای زندگی اجتماعی می‌پردازد.^{۱۲} (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۴۵۱) و این شخص کسی نمی‌تواند باشد جز نبی که با آگاهی کامل از سنن و قوانین عالم و به اذن خداوند و با دریافت وحی به شکل‌گیری هر چه بهتر جامعه‌یاری می‌رساند. ابن سینا در کتاب احوال نفس در تبیین اینکه قانون‌گذار می‌بایست نبی باشد پس از آنکه انسانها را به چهار دسته تقسیم می‌کند قانون‌گذاری و اداره‌ی جامعه را مختص کسی می‌داند که هم در قوه‌ی نظری و هم در قوه‌ی عملی به حداعلا دست یافته و بنابراین نه به آموزگار و مربی بشری نیازمند است و نه چیزی از او پنهان است بلکه بواسطه‌ی کمال قوه‌ی متخیله‌ی خویش از تمامی وقایع آینده نیز مطلع است و با افعال معجزه‌آسایی خویش قادر است بر جهان طبیعت تاثیر مستقیم داشته باشد بنابراین از جهت عقل در علم عقول از جهت نفس در عالم نفوس است و در جهان طبیعت نیز حضور دارد و این کسی نمی‌تواند باشد جز نبی که مسئولیت قانون‌گذاری مبتنی بر عدل از جانب خداوند بر عهده‌ی او قرار گرفته است. (ابن سینا، ۱۹۵۲: ۱۲۵)

استدلال ابن سینا به نحو ساختار بندی و مختصر با مقدمات ذیل عبارت است از؛

- ۱- پذیرش تمایز میان انسان و حیوانات از نظر توانایی‌ها و نیازها و نیازمندی به تشکیل جامعه
- ۲- معامله عنصر تکمیل شدن وجود جامعه است
- ۳- معامله نیازمند سنت و قوانین است
- ۴- سنت و قوانین می‌بایست از جانب قانون‌گذار صالح صورت گیرد

بنابراین وجود نبی به عنوان قانون‌گذار صالح در جامعه ضروری است.

۲-۳- ضرورت وجود نبی با توجه به نظام احسن

ایده‌ی نظام احسن از نظر تاریخی در تفکر فلسفی ارسطو و بعدها متفکران مسلمان هم در جهت نشان دادن کمال خلقت و هم در توجیه شرور موجود در عالم به عنوان یکی از اشکال عنایت الهی^{۱۳} به اثبات رسانده‌اند. براساس این ایده عالم کنونی ما با تمامی قوانین و ساختارهای موجود در آن بهترین عالمی است که می‌توانسته بوجود آید به عبارت دیگر عالی‌ترین شکل برای عالم مادی همین شکلی است که اکنون دارد چون اگر شکلی بهتر می‌توانست موجود شود ضرورتاً بواسطه کمال الهی به آن شکل در می‌آمد. (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۴۴۹) ابن سینا نیز در بسیاری از آثار خویش از جمله در شفاء (فصل السابع)، نجات، اشارات و تنبیهات (نمط هفتم)، المحاکات (النمط السابع) و برخی رسائل دیگر خویش به اجمال یا تفصیل از عنایت الهی سخن به میان آورده است. ایشان در نمط هفتم اشارات و تنبیهات در ذیل بحث علم واجب به جزئیات به عنوان اشاره عنایت را اینگونه توضیح می‌دهند که؛

^{۱۲} و أنه أصیل العقل حاصل عنده الأخلاق الشریفة من الشجاعة و العفة و حسن التدبیر، و أنه عارف بالشریعة حتی لا أعرف منه، تصحیحا یظهر و یستعلن و یتفق علیه الجمهور عند الجميع، و یسن علیهم أنهم

^{۱۳} ان العنایة هی احاطة علم الله بالکل، و ارادته لما یجب ان یكون علیه الکل، حتی یكون کل شیء علی أحسن نظام یحقق به غایتة، (صلیبا، ۱۴۱۴: ۱۱۰)

« فالعناية هي إحاطة علم الأول بالكل، و بالواجب أن يكون عليه الكل حتى يكون على أحسن النظام، و بأن ذلك واجب عنه و عن إحاطته به فيكون الموجود وفق المعلوم على أحسن النظام من غير انبعاث قصد و طلب من الأول الحق. » (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۱۳۳)

و در المحاکات آن را اینگونه تعبیر می کند که؛

« اما العناية فهو علم الله بالموجودات على احسن النظام و الترتيب، و على ما يستحب أن يكون لكل موجود من الآلات بحيث يترتب الكمالات المطلوبة منه عليها. » (رازی، ۱۳۷۵: ۳۱۸)

بنابراین می توان گفت از نگاه ابن سینا عنایت از نوع علم است اما علمی که از یک سو در آن عالم به کل ماسوای خویش از جهت چه هستی، چه بودی، چگونه بودی و به طور کلی از تمامی جهات وجودی آن در نظام علی معلولی آگاهی داشته باشد و از سوی دیگر زمینه ساز بوجود آمدن نظام احسن را فراهم کند نظامی که در آن هر موجودی به بهترین حد وجودی خود در نظام عالم قرار گرفته باشد، چراکه سه نظام ذات، علم و عین واجب الود در طول یک دیگر قرار دارند. بنابراین هرگاه نظام ذات در حدّ اعلای کمال و جمال است، نظام صورت های علمی هم تابع ذات و در حدّ اعلای کمال و جمال است و هرگاه صورت های علمی در چنین مرتبه شامخی باشد، نظام صورت های عینی هم در حدّ اعلای کمال و جمال است و از نظام علمی تبعیت می کند. (بهشتی، ۱۳۸۶: ۳۳۱)

و چون نظام معلوم بالذات، نظام احسن است، نظام معلوم بالعرض هم نظام احسن است. نظام احسن نظامی است که تمامی اجزا به گونه ای منسجم و به ترتیب کنار هم قرار گرفته اند که زمینه ساز بیشترین سازگاری و خیر ممکن را فراهم آورده است. از نگاه ابن سینا خداوند بواسطه ی عنایتی که به عالم دارد هر آنچه را که زمینه ساز نظام احسن است را ضرورتاً بواسطه ی حکمت خویش مهیا می کند از این جهت چگونه ممکن است خداوندی که نسبت به امور فاقد ضرورت در بقای انسان چون روییدن مو بر کنار پلک ها و ابروها و فرو رفتگی کف پاها عنایت داشته است به امور ضروری (نبوت) که اصل و اساس همه ی سودها و کمالات است عنایت نداشته باشد. (اسفراینی نیشابوری، ۱۳۸۳: ۵۳۶) بنابراین محال است آنچه را که هم وجود یافتنش ممکن است و هم تحققش برای فراهم آوردن نظام خیر ضروری است با توجه به عنایت الهی به عالم، وجود پیدا نکند.

این استدلال را به نحو اختصار می توان اینگونه ساختار بندی نمود؛

عنایت یکی از اوصاف خداوند به عنوان موجود کامل است

نظام احسن به عنوان بهترین نظام ممکن یکی از نتایج عنایت الهی محسوب می شود

بهترین نظام ممکن می بایست کاملترین شرایط ممکن را برای موجودات فراهم آورد

نبی به عنوان قانون گذار الهی یکی از ضروریات اساسی در شکل گیری جامعه انسانی محسوب می شود .

بنابراین می بایست نبی در عالم موجود باشد.

۳-۳- ضرورت معرفت‌شناسانه‌ی وجود نبی

ابن سینا در برخی از رسائل خویش از جمله رساله‌ی القصیده به صراحت دریافت صحیح حقیقت اشیاء را مقدم بر سعادت اجتماعی و ضامن بقای آن معرفی می‌کند. (ابن سینا، ۱۴۰۵: ۱۷) از سوی دیگر در معراج نامه پس از بیان چگونگی شکل‌گیری اندام و جوارح انسانی، وظایف و تکالیف هر کدام از آنها، طریق دستیابی به معرفت را به دو صورت مورد بیان قرار می‌دهد؛ نخست که همان طریق دریافتن و ادراک از عالم محسوس است که از نگاه ابن سینا این ادراک از یک سو کاشف حقیقت نیست و از سوی دیگر مایه‌ی شرف و بزرگی نفس نمی‌باشد (ابن سینا، ۱۳۵۲: ۶) و دیگر طریقی که او آن را طریق حقیقت می‌داند و آن همان طریق اتصال به عقل فعال و دریافت حقایق از آن می‌باشد که البته لازمه‌ی چنین اتصال و دریافتی علاوه بر مهیا کردن زمینه‌ها توسط خود فرد عنایت و یاری است که مستقیماً از جانب عقل کل برای فرد حاصل می‌شود (همان: ۸-۹) و از طریق آن تمامی اعمال و افعال او پاک و طاهر می‌شود به گونه‌ای که «عقل اول روح او را از خود غذا دهد» (همان: ۱۰) و تمامی معلومات را در اختیار او قرار داده و این حبه‌ای است در قالب وحی از جانب جبرئیل امین تا به یمن او معلومات را در رباید و چنین فردی از تمامی ابعاد صبغه‌ی الهی یافته و به مقام نبوت رسیده و از او رسالت، دعوت، شریعت و ایمان حاصل می‌شود (همان: ۱۱) و نبی با ادراک این حقایق اصیل در جامعه به روشن‌سازی توحید، وضع قوانین و مقررات، دعوت مردم به عمل خیر و ترغیب آنها به عالم آخرت پرداخته و از این طریق زمینه‌ساز سعادت اجتماع می‌شود. (ابن سینا، ۱۳۵۲: ۱۷) از این رو وجود نبی به منظور دستیابی به حقایق ضروری است

لازم به ذکر است که اصولاً مشایبان نه تنها هر ادراک عقلی را منوط به اتصال نفس با عقل فعال می‌شمارند، بلکه معتقدند که وحی نیز از همین مقوله است. انبیا هم تا به مقام اتصال به عقل فعال نرسند، نمی‌توانند حقایق و حیانی را دریافت کنند. بنابراین، فرقی میان ادراک عقلانی، و حیانی، حکیم و نبی نیست. مگر این که گفته شود: حکیم از راه تقویت قوه تفکر، استدلال، تجرید و تعمیم، به مرتبه اتصال می‌رسد و نبی از راه دیگری که حقیقت آن بر ما مکشوف نیست. در عین حال، اتصال حکیم محدود و اتصال نبی گسترده و برتر است. (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۴۱۴)

این استدلال را می‌توان به نحو ساختار بندی شده اینگونه خلاصه کرد

۱- بالاترین سعادت فهم و دریافت حقیقت است

۲- دریافت حقیقت منحصراً در ارتباط با عقل فعال شدن است

۳- اتصال و ارتباط با عقل فعال به نحو کامل تنها از طریق نبی ممکن و میسر است.

۴- بنابراین وجود نبی برای رسیدن به اعلی مراتب سعادت لازم و ضروری است

۴- نتیجه‌گیری

براساس آنچه بیان شد باید گفت ابن سینا بحث نبوت را متناسب با نظام فلسفی خود، از حیث روشی و ساختاری مورد بحث و تحلیل قرار داده است و در بیان ضرورت وجود نبی استدلال‌ات خویش را به گونه‌ای نظام مند و در امتداد تحلیل عقلانی خویش مطرح کرده است، با این وجود استدلال‌ات ایشان در این زمینه همچنان جای بحث و و بررسی دارند از جمله اینکه در استدلال مبتنی بر ضرورت اجتماعی گرچه این استدلال از نظر فردی کامل به نظر می‌رسد، اما همچنان می‌توان به جای فرض ضرورت وجود شخص نبی از عقل جمعی نیز بهره گرفت و یا در استدلال مربوط به نظام احسن استدلال به گونه‌ای طرح شده که از ظرافت‌های مربوط به بحث

علم الهی صرف نظر شده از جمله اینکه با توجه به فعلی و کامل بودن علم الهی و در نتیجه تابعیت معلوم برای عالم جایی برای طرح استدلال در باب بودن یا نبودن نبی وجود ندارد، همچنین در استدلال معرفت شناسانه هم نوعی مصادر به مطلوب یافت می شود چراکه از پیش وجود معارف بالاتر فرض شده و استدلال را برای اثبات آن چه که فرض شده ساختار بندی کرده اند. از سوی دیگر ابن سینا بواسطه ی تاکید فراوان بر نیروی عقل وحی را بیش از آنکه ارسال و نزول از جانب خدا بداند بیشتر نتیجه فعالیت عقلانی نبی در اتصال با عقل فعال می داند. علاوه بر این ایشان از جنبه ی آگاهی بخشی اخروی نبی و در نتیجه هدایتی که بواسطه ی آن انسان به سعادت اخروی دست می یابد غفلت نموده است که البته این مباحث می بایست در جای خویش مورد توجه قرار گیرد.



۱. ابن سینا، رساله‌ی نفس، مقدمه و حواشی و تصحیح موسی عمید، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۳۱
۲. ----- المبدأ و المعاد، به اهتمام عبد... نورانی، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکی، ۱۳۶۳
۳. ----- النجات، مقدمه و تصحیح از محمد تقی دانش پژوه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹
۴. ----- الشفاء - الهیات، به تصحیح سعید زائد، انتشارات مرعشی، ۱۴۰۴
۵. -----، الهیات نجات، ترجمه و تفسیر یحیی یثربی، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۷
۶. -----، احوال النفس، قاهره، چاپ بی نا، ۱۹۵۲
۷. -----، اشارات و تنبیهات، نشر البلاغه؛ ۱۳۷۵
۸. -----، القصیده المزدوجه، انتشارات مرعشی، ۱۴۰۵
۹. -----، معراج نامه، انتشارات مطبعه عروه الوثقی، ۱۳۵۲
۱۰. اسفراینی نیشابوری، فخرالدین، شرح النجات، مقدمه و تصحیح حامد ناجی اصفهانی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳
۱۱. حرانی، ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، به اهتمام: محمود مرعشی، قم: انتشارات کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۶
۱۲. بهشتی، احمد، طرح تجرید نمط هفتم اشارات و تنبیهات، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۶
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، نظر ابن سینا درباره نبوت، مجله الکترونیکی اسراء، سال ۱۳۸۸، شماره ۸
۱۴. حلی، جمال الدین (بی تا). کشف المراد، تعلیقه: جعفر سبحانی، قم: مؤسسه امام صادق (ع)
۱۵. رازی، قطب الدین محمد بن محمد، المحاکات، نشر البلاغه؛ ۱۳۷۵
۱۶. صلیبا، جمیل، المعجم الفلسفی، انتشارات شرکت العالمیه للکتاب، ۱۴۱۴
۱۷. فشاهی، محمد رضا، ارسطوی بغداد، از عقل یونانی به وحی قرآنی، انتشارات کاروان، ۱۳۸۰
۱۸. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، تصحیح: زین العابدین قربانی لاهیجی؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۲
۱۹. سبحانی، جعفر، الالهیات علی هدی الکتاب والسنة والعقل، تهران: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه. ۱۴۱۲
۲۰. شعرانی، ابوالحسن، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی تهران: انتشارات کتاب فروشی اسلامیه. ۱۳۸۹
۲۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ج ۴، ۱۳۷۰
۲۲. نراقی، ملا احمد، عوائد الایام، قم: مرکز النشر اتباع لمکتب الاعلام الاسلامی. ۱۴۱۷